

ریشه هیچ فسادی قطع نمی شود مگر به تیشه «آزادی»

نسل جوان ایران چه می خواهد؟

اعتیاد، فحشا و جرم و جنایت در سرراهش گسترده باشند؟

امروز نسل جوان این مرز و بوم به حق این پرسش را مطرح می کنند که چرا باید بازارهای این کشور از کالاهای بنجل چین، مواد غذایی و میوه جات خارجی، انواع پوشاک وارداتی و صدها محصول غالباً غیر ضروری انباشته گردد؛ در حالی که کارگاه ها و کارخانجات داخلی یکی پس از دیگری با ورشکستگی و تعطیلی روبرو شوند و کشاورزان و باغداران ایرانی نتوانند محصولات خود را آنطور که باعث جبران هزینه ها و تامین شان شود به فروش برسانند. آیا اتخاذ این سیاست اقتصادی و برانگیز جز باج دادن به چین به منظور جلب پشتیبانی این کشور از حاکمیت منزوی جمهوری اسلامی و در ضمن پر کردن جیب واردکنندگانی که اصلی ترین آنها وارداتچی های وابسته به حاکمیت هستند چه هدفی را دنبال می کند؟

نسل جوان ایران به خوبی آگاه است که همه این ناپسامانی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از فقدان آزادی و عدم دسترسی به انتخابات آزاد و حاکمیت ملی نشأت می گیرد. نسل جوان ایران به خوبی می داند که ریشه هیچ فسادی قطع نمی شود مگر به تیشه «آزادی» و ورود به عرصه ترقی و توسعه و رفاه هیچ راهی ندارد مگر طریق «آزادی» و برای دردهای نفس گیر روز خیم های کهنه اجتماعی هیچ مرهمی وجود ندارد مگر مرهم «آزادی». و لذا در آغاز سال تحصیلی که میلیون ها تن از نسل جوان این سرزمین در مدارس و دانشگاهها، این کانون های علم و معرفت گرد هم می آیند و در ارتباط و تجمع روزانه با یکدیگر قرار می گیرند نیک می دانند که باید تمامی خواسته های خود را در مطالبات آزادی خواهانه و رعایت حقوق بشر خلاصه نمایند. تحقق آزادی ها مثل آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، آزادی احزاب و آزادی انتخابات پاسخ گوی تمامی نیازهای جامعه ایران و کلید اصلی گشودن درهای سعادت و نیک بختی به روی ملت ایران است.

با آغاز سال تحصیلی صدها هزار نفر معلم در سطوح مختلف از کلاس های ابتدایی تا آخرین درجات دانشگاهی نیز همراه جوانان دانش آموز و دانشجوی کار خود را آغاز می کنند. با اینکه حاکمیت جمهوری اسلامی بسیاری از معلمان شریف را اخراج و عده بسیاری را زندانی نموده است و با اینکه در مورد استادان دانشگاهها نیز اخراج های مداوم و بازنشستگی های زود هنگام مستمر انجام می شود ولی باز هم اکثریت قاطع این مرزبان و هادیان نسل جوان را شخصیت های فرهیخته و میهن دوست و وظیفه شناسی تشکیل می دهند که مسلماً در تربیت این نسل و آموختن خواسته های آزادی خواهانه و استقلال طلبانه بر آنان و وظیفه حساس و نقش مهم ملی خود را ایفا می نمایند. به خاطر داشته باشیم جملات تاریخی رهبر نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق را که گفت: «امید من به نسل جوان ایران است نسلی که در آستانه تاریخ قرار گرفته و فرادای این مملکت را خواهد ساخت».

اول مهر ماه، با شروع سال تحصیلی جدید حدود بیست میلیون نو جوان و جوان دانش آموز و دانشجوی ایرانی کلاس های درس را آغاز کردند. این خیل عظیم، بخشی از نسل جدید این سرزمین را تشکیل می دهند که در زمان وقوع انقلاب سال ۵۷ هنوز پا به عرصه وجود ننهاده بودند. اگر به این عده، افراد در شرایط سنی بین ۲۲ تا ۴۵ ساله را که در هنگام انقلاب پایین تر از ۱۲ سال سن داشته اند بیفزائیم و هم چنین عده کودکان زیر شش سال را که هنوز مدرسه را شروع نکرده اند به آنها اضافه کنیم به جمعیت بیش از پنجاه میلیون ایرانی می رسیم که اکثریت ۷۰ درصدی جامعه ایران را تشکیل می دهند که در رویداد انقلاب و پی آمدهای آن کمترین نقشی نداشته اند و اکنون خواهان اظهار عقیده و اعمال نظر در مورد وطن آبا و اجدادی خود می باشند و می خواهند که جامعه شان بر طبق رای و نظر آنها اداره شود.

از همین نقطه است که تضاد و اختلاف آنان با حاکمیت تمامت خواه بر قدرت نشسته جمهوری اسلامی شروع می شود. و از آنجا که بر قدرت نشستن حاکم تحمل شنیدن فریاد تحول طلبی و آزادی خواهی و خواسته های اولیه انسانی آنان را ندارند، هزاران جوان در سراسر کشور مورد شدیدترین سرکوب ها و واقع شده و در پشت میله های زندان های قرون وسطائی قرار گرفته و می گیرند. امروز با توجه به پیشرفت های جامعه بشری در زمینه های تکنولوژی یک و وقوع انقلاب در زمینه ارتباطات، جهان به دهکده ای کوچک تبدیل شده، و جهانیان از هر واقعه ای که دقایقی پیش در هر گوشه از دنیا روی داده مطلع می گردند و دیگر برای فضای بسته و استبداد و اختناق جایی باقی نمی ماند.

نسل امروز وقتی می بیند در کشورهای دارای دموکراسی یک نخست وزیر فقط به خاطر توصیه بر اجاره دادن یک آپارتمان مسکونی دولتی با اندکی تخفیف و قیمتی قدری کمتر از ارزش واقعی به یکی از افراد هم حزبی به عنوان تخلف مالی به دادگاه فراخوانده می شود؛ چگونه می تواند اختلاس های هزاران میلیارد تومانی و رانت خواریهایی بی شمار مقامات حاکم و آقا زاده های شان را باور و تحمل نماید؟ یا وقتی می بیند که در کشوری دیگر یک رئیس جمهور به خاطر قرار دادن یک دستگاه استراق سمع در مرکز حزب رقیب از اوج عزت به حضیض ذلت می افتد و از اریکه قدرت به زیر کشیده می شود چگونه می تواند این همه فشار و مضیقه حاکمیت بر دگراندیشان و مخالفان و حتی هم اندیشان معتدل تر خود را پس از آن انتخابات سؤال برانگیز پذیرفته و قابل قبول بداند؟

امروز نسل جوان ایران یعنی اکثریت قاطع این ملت وقتی به برکت و وجود رسانه های همگانی گسترده زندگی خود را با زندگی جوانان در سایر کشورها مقایسه می کند و امکانات رفاهی و تامین اجتماعی و تامین آموزش و شغل و مسکن و آزادی های سیاسی و اجتماعی آنان را می بیند آه از نهادش بلند می شود که چرا در این کشور ثروتمند و پهناور با این تنوع آب و هوا و محصولات و تنوع معادن و ذخایر بزرگ زمینی باید در شرایطی دشوار زیست نماید و با کمبودهای آموزشی، بیکاری، فقدان امکانات درمانی، نداشتن مسکن، تورم و گرانی روزافزون دست به گریبان باشد و چرا باید این چنین گسترده دام های انحرافی مانند

در سال گذشته دانشجویان به چند صد سال زندان و هزاران ضربه شلاق محکوم شدند

نداشتند نتوانست راه بجایی برد و اکنون چگونه است که حاکمان هنوز در سر این سودا دارانند؟ آینده پاسخگوی این پرسش خواهد بود.

از حدود دو سال پیش دیگر بار حذف برنامه‌های درسی ورشته‌های جدید علوم انسانی وارد فاز تازه‌ای شد در آزمون سال تحصیلی ۸۹-۹۰ تعدادی از رشته‌های علوم انسانی و جامعه‌شناسی حذف شد و یا پذیرش دانشجویان در آن محدود گردید. غافل از آنکه نادیده گرفتن واقعیت‌های جهانی و حذف علوم انسانی جهان شمول دانشگاه‌های ما را از علوم جدید جهانی دور میکند. حذف رشته‌های علوم انسانی اقدامی ارتجاعی است که جز ایجاد دوگانگی در آموزش برای قدرتمندان حاکم ثمری در بر ندارد. مگر میتوان در اقتصاد جهانی وارد شد ولی از علوم اقتصادی نوین بی اطلاع بود؟ علوم اقتصادی و مدیریت امروزی جهان شمول است و نمی‌توان برای آن مرزبندی کرد. ایران اگر بخواهد در بازارهای تجارت جهان حضور پیدا کند باید اصولی را مری دارد که الفبای آن در رشته‌های جدید علوم انسانی است. جایگزینی برخی از علوم با علوم متافیزیکی که از رابطه انسان با موارئ طبیعت بحث می‌کند. نمی‌تواند در مانگرو راهگشای مشکلات اجتماعی و اقتصادی مردم کشوری در دنیای امروزی شود که بعضی در دهکده جهانی شدن تاکید دارند. مدیریت در هر مرحله‌ای باشد نیاز به آموزش دارد و محدودیت در این رشته علوم انسانی جز زیان برای کشورمان نتیجه‌ای نخواهد داشت. در مورد تفکیک دانشجویان و جداسازی دختران و پسران دانشجویان از سوی بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز مردود بود و دستور برچیدن حائل‌های ایجاد شده در کلاس‌های درس را داد، برای قدرت‌مداران امروز ضروری دانسته شده و حکم بر جداسازی کرده‌اند که با هدف کمتر شدن دانشجویان دختر آئین نامه ورودی دانشگاه‌ها را تغییر دادند و مدعی شدند که در بعضی رشته‌ها دختران ناتوانند و از سوی دیگر جدا کردن سالن‌های بوفه و غذاخوری و تشکیل کلاس‌هایی که فقط دختر یا پسر در آن درس بخوانند با عکس العمل دانشجویان مواجه شده و صاحب‌بنظران آگاه به ضروریات پیشرفته‌های دانشجویان این اقدامات را به کژراهه رفتن دانسته‌اند. نسل جوانی که امسال قدم به مراکز آموزش عالی نهاد از کودکی با تکنولوژی‌های جدید جهان آشنا شده و با همه محدودیت‌های ایجاد شده از سوی حاکمیت، با انقلاب عظیم رسانه‌ای جهان آشناست. امروز راه ورود اطلاعات را مسدود کردن مقدور نیست و ارتباط‌های رسانه‌ای مجازی راه‌ها را برای آموختن همه علوم هموارتر نموده است. آینده را جوانان آگاه ایران رقم خواهند زد و آزادی و دموکراسی و حاکمیت ملی که راه سعادت ملت ایران است بر پهنه ایران زمین گسترده خواهد شد.

ضربه شلاق در محاکم جمهوری اسلامی محکوم شدند. اخراج و محرومیت‌های طولانی از تحصیل سهم دانشجویان آزادیخواهی بود که جز آزادی و استقلال برای کشورشان اندیشه دیگری نداشتند. موج جدیدی از فرار مغزها آغاز شد و موجب رونق علمی برخی کشورهای بیگانه و کم‌رنگ شدن تلاش‌های علمی در ایران گردید. دو پروژه حاکمیت در سالی که گذشت بار دیگر کلید خورد: نخست به جنگ و حذف علوم پیشرفته انسانی رفتند و دیگر آنکه به طرح جداسازی جنسیتی و ایجاد محدودیت برای ورود زنان به مراکز عالی آموزشی باشند هر چه تمام‌تر ادامه دادند. پروژه نخست که برای بار اول بنام انقلاب فرهنگی از اولین سال‌های حکومت جمهوری اسلامی با اشغال خونین دانشگاه‌ها به صحنه آمد و تعطیل چندساله مراکز عالی آموزشی را با خود آورد، به اخراج و محرومیت از تحصیل بسیاری از دانشجویان منتهی شد و فراوان بودند استادان آگاهی که در این سیلاب برآمده از اعتقادات ایدئولوژیکی از ادامه کارهای پژوهشی و علمی بازداشته شدند و چه بسیار دانشجویانیکه از ادامه تحصیل محروم گردیدند. بسیاری از دانشجویان و استادان که از ادامه کار بازمانده بودند ایران زمین را ترک کردند و از این فریختگان گریخته از محیط استبدادزده چندین سرزمین دیگر به پیشرفت‌های خارج از تصور رسیدند و آنچه نصیب ملت ما شد افسوس خوردن علاقمندان پیشرفت ایران بود. حذف علوم انسانی از برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها و جایگزین کردن علوم متافیزیکی حرکتی ارتجاعی است و این حرکت خلاف راه منطقی نتوانست به باور همگانی مبدل گردد. پس از جریان انقلاب فرهنگی در نخستین سال‌های انقلاب ویرانگرهای بسیاری صورت گرفت، لیک بر آن همه ویرانی، هیچگاه ساختمانی نوین پدید نیامد و بمرور از آن انقلاب فرهنگی فقط شورایی از خواص بنام شورای انقلاب فرهنگی باقی ماند. و چندی بعد موسسین این شورا هم از آن کناره گرفتند و به نقد آنچه که مدعی شدند بر آنها تحمیل شده برآمدند. دروس علوم اجتماعی و روانشناسی و دیگر علوم انسانی که پیوندی اجتناب‌ناپذیر با زندگی امروز جهانیان دارد کم و بیش به جایگاه خویش بازگشت. در دهه هشتاد تحولات جهانی و گسترش آگاهی مردم ایران و انقلاب رسانه‌ای دنیا حاکمیت را ناگزیر به گرایش به اصلاحات کرد. اما دوره هشت ساله دولت اصلاح طلبان که هر روز با بحرانی دست به گریبان بود بمرور رنگ باخت و بار دیگر جناح راست اصول گرد دولت دیگری برپا داشتند که نوای بازگشت به انقلاب فرهنگی دیگری را در برنامه خود داشت. و اجرای این اندیشه که در حدود سی سال پیش زمانیکه از تحولات عظیم رسانه‌ای و تکنولوژیکی دنیا بدور بودیم و مردم چون امروز ناپاوری از بر قدرت نشستگان

مهرماه فرار سید و بار دیگر درهای مدارس و دانشگاه‌ها بروی میلیونها دانش آموز و دانشجوی ایرانی گشوده شد. معلمان و استادان نیز در آستانه سال نوتحصیلی برای انجام وظیفه‌ای که بادل و جان پذیرفته‌اند راهی مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها شدند. بخاطر داشته باشیم آموزش که بمعنای یاد دادن و یاد گرفتن است فقط در یک محیط آزاد تحقق می‌یابد. امسال در شرایطی دگر بار سال تحصیلی آغاز شد که سایه استبداد ایدئولوژیکی بر ایران زمین همچنان گسترده است و از آزادی خبری نیست. وقتی آزادی نباشد، رشد و شکوفائی استعدادها و تجلی اندیشه‌های آینده ساز فرصت لازم و کافی نمی‌یابد و تطورات و تکامل جامعه کند و کندتر می‌شود. در حکومت‌های برآمده از یک جهان بینی ویژه تکرار آنچه را که حکومت می‌خواهد مجاز است و نه چیز دیگر، این جاست که زندان‌ها جای معلمان دگر اندیش میشود، گزارشگران حقوق بشر در سال گذشته بارها از معلمان آزاده‌ای نام بردند که در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای و یا چند ساعتی بدون در نظر گرفتن اعلامیه جهانی حقوق بشر و ملحقات آن به زندان‌های دراز مدت محکوم شده‌اند. آنه که در ایران زمین بدون تبعیض جنسیتی در جریان است، بازداشت، و محکومیت‌های دراز مدت زنان و مردان است، بنظر نمیرسد که در یکصد سال اخیر تعداد زنانی که برای دفاع از حقوق انسانی و زیر بار ظلم نرفتن روانه زندان‌های ایران شده‌اند از چند سال اخیر بیشتر باشد. شلاق زند که به تعبیر اعلامیه جهانی حقوق بشر یکی از انواع شکنجه می‌باشد از رایج‌ترین و سائل در دست قضاات دادگاه‌هاست تا به خیال خود مجرم را تحقیر کنند. نیازی به ذکر نمونه نیست که بازداشت شدگان در احکامی که دریافت می‌کنند اکثر اضریات شلاق را چاشنی رای صادره دارند. چگونه گرایش به قدرت، صاحبان قدرت را بدینسان از دیدن باز داشته است که معلم ناراضی نیازی به گلایه از نبود آزادی ندارد و شاگردان از سیمای پررمز و راز معلمین خود دردها و ناراضی‌ها و مشکلات عظیم اجتماعی را بخوبی احساس می‌کنند. مگر پیش از انقلاب به کژراهه رفته سال ۱۳۵۷ معلمین می‌توانستند آشکارا و یا با گوشه و کنایه از بیدادهای رژیم دیکتاتوری پهلوی سخن گویند؟ ساواک شاه در کوچکترین مراکز آموزشی روستائی هم چشم و گوشه‌های بسیار داشت، اما چه شد که سال تحصیلی ۵۷-۵۸ اعتراض‌های کمر شکن دانش آموزی را شاهد بودیم؟ شاگردان مدرسه هر گونه فشار بر معلمان را بخوبی درک میکنند و بگیر و ببند‌های معلمین نمیتواند تاثیری بنفع حاکمیت دربر داشته باشد. اما، با دانشگاه‌های مادر سالی که گذشت چه کردند؟ میتوان به جرئت سال تحصیلی گذشته دانشگاه‌ها را سالی دانست که دانشجویان به چند صد سال زندان هزاران

فساد عظیم سه هزار میلیارد تومانی

رئیس کل بانک مرکزی را وزیر دارائی به رئیس جمهور معرفی می‌کند، هیئت مدیره بانک‌ها محصول مشترک وزیر دارائی و رئیس کل بانک مرکزی هستند و روسای شعب بانکها و منطقه‌ها دست‌چین روسای بانکها و هیئت مدیره‌ها با اطمینان از وفاداری جناحی آنها گماشته می‌شوند. در چنین شرایطی، یک دستور واگذاری اعتبار و حتی یک سفارش تلفنی، درخواست گشایش اعتبار برای واردات را به جریان می‌اندازد و میلیون‌ها دلار حواله می‌شود بی‌آنکه مقررات و ملاحظات معمول بانکی رعایت شود و تضمینی وجود داشته باشد که کالای واقعی به ارزش ارزی واقعی وارد کشور می‌شود طبق مقررات اجرائی بانکی، هر شعبه با هر درجه بندی، حد و مرزی برای واگذاری اعتبار و یا پیشنهاد اعطای اعتبار برای هر امر اقتصادی دارد. هر قدر مبلغ اعتبار بیشتر باشد مراحل رسیدگی، تعداد امضاهای تایید و معرف‌ها نوع و حدود ضمانت‌ها بیشتر می‌شود.

بسیار ساده می‌توان هر پرونده اعتبار بانکی سوءاستفاده را از لحظه شکل‌گیری تا پایان، مورد بررسی فنی و کارشناسی قرارداد و دید چه عواملی در جلب این موافقت‌ها نقش داشته‌اند. شنیدن مکالمات تلفنی وزیر دارائی، رئیس کل بانک مرکزی، مدیران بانک‌ها، روسای شعب و روسای مناطق و نیز ملاحظه نامه‌ها و مکاتبات از بالا به پائین چگونگی پیدایش این فاجعه‌های اقتصادی را آشکار می‌سازد.

در شرایطی که بواسطه بسته بودن بازار پول و ارز و اعتباری کشور و عدم رابطه عادی با دنیا، حداقل نرخ بهره در کشور تا پنج برابر نرخ رایج در جهان شده، بانکداری یا تسلط بر پول دیگران به سودآورترین حرفه در ایران تبدیل شده و سود سرمایه فراتر از شصت درصد کمترین مزایای بانکداری در جمهوری اسلامی است. به همین علت است که هر باند اقتصادی - سیاسی بدنبال کسب مجوز تاسیس یک بانک، یک موسسه وام و اعتبار و یا یک تعاونی اعتباری است. بانک مرکزی که دست‌نشانده وزیر دارائی و مقامات سیاسی شده دیگر دارای آن قداست و توان نظارتی و اجرائی نیست که در برابر این تقاضاها ایستادگی کند. نیاز به وجود بانک جدید، حوزه جغرافیایی فعالیت بانک با نوع فعالیت، منابع تامین سرمایه اولیه، اهلیت موسسین، صلاحیت حرفه‌ای مدیران، سوابق مدیران و صاحبان، بدهی آنها به سیستم بانکی و مالیاتی، پرونده‌های آنان در قوه قضائیه، حسن شهرت آنها و ده‌ها نکات دیگر، در همه دنیا پیش از صدور مجوز فعالیت بانکی از همه مراجع رسمی و غیررسمی مورد پژوهش قرار می‌گیرد که مسلم است در نظام سیاسی اقتصادی بسته محفلی، خانوادگی و فرقه‌ای فعلی انجام آن به طور دقیق قابل تحقق نیست.

در جامعه ما، تسلط باندها بر بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری مقدمه تسلط آنها بر اموال دولتی و ثروت‌های ملی است که به بهانه خصوصی سازی از کانال بورس ناقص و دستکاری شده و یا مذاکره مستقیم انجام می‌شود، که حاصل آن پیدایش یک طبقه سرمایه‌دار ممتاز نوکیسه در کشور و در انحصار گرفتن کالاها و بازارها، ساختمان‌ها، مراکز تجاری و تسلط بر قیمت‌ها و شبکه توزیع و واردات است. پرسش این است که باندهای مسلط بر واردات میوه، شکر، داروهای خاص، پارچه، روغن نباتی، گندم، بنزین شامل چه کسانی است و از کجا و کی پیدا شده‌اند؟ حاصل چنین وضعی تشدید اختلافات طبقاتی با بدتر شدن نحوه توزیع ثروت و درآمد در کشور، تشدید فشارهای تورمی، بویژه پس از بازی هدفمند کردن یارانه‌ها و در نهایت فرو رفتن درصد بیشتری از مردم کشور به زیر خط فقر است. تازمانی که نظام سیاسی بر پایه دموکراسی و حکومت جمهوری راستین، و نظام اداری کشور بر پایه شایسته‌سالاری بجای وابسته‌سالاری، استقرار نیابد تکرار این رانت‌خواری‌ها و سوءاستفاده‌ها و سوء مدیریت‌ها حتی در ابعاد بزرگ‌تر و وخیم‌تر اجتناب‌ناپذیر است.

هفته‌هاست که موضوع ارتشاء سه هزار میلیارد تومانی از بانک صادرات توسط فردی که می‌خواست بانکی به نام بانک آریا تاسیس کند، همه محافل اقتصادی و اجتماعی و حتی مردم عادی را شگفت زده کرده است. مهمتر اینکه همین فرد و یا باند او شرکت فولاد خوزستان را هم که ۵۰/۵ درصد آن متعلق به دولت بوده خریداری کرده است. به گفته رئیس سازمان حسابرسی متهم با یاری کارشناسان و مشاوران بانکی و پرداخت یک میلیارد تومان رشوه، اقدام به تهیه اعتبار اسنادی خارج از سیستم نرم‌افزاری بانک و حدود اختیارات و بدون ثبت در دفاتر شعبه کرده و سپس این اسناد اعتباری را در ۷ بانک دیگر توزیع کرده و در سررسید با گرفتن اعتبارات تازه نسبت به تسویه اسناد قبلی اقدام کرده است. در همه این امور، جعل، تبانی و عدم انعکاس رویدادها در دفاتر و عدم ارسال اطلاعات به مراکز صلاحیت دار انجام گرفته است که نشانه سستی و غفلت کل نظام نظارتی بانکی زیر نظر وزیر اقتصاد و رئیس کل بانک مرکزی است. و این افراد در برابر ملت ایران یا صاحبان اصلی بانک‌ها و ثروت‌های ملی باید پاسخگو باشند. از دید کارشناسی کار سازمان خصوصی سازی، بورس اوراق بهادار و طرز کار بانک‌ها، به ویژه در زمینه واگذاری اعتبارات در همه زمینه‌ها مانند بقیه امور اقتصادی، از پایه معیوب است. اختلاس سه هزار میلیارد تومانی فقط نمونه‌ای از بیماری و حشتناک فساد در سیستم بانکی و دستگاه‌های اداری کشور است. پرسش اصلی این است که چرا اینگونه سوءاستفاده‌ها به داستان روزمره تبدیل شده و علیرغم افشاگری‌های سربسته (مانند فهرست ۲۵۰ نفره مفسدان اقتصادی که آقای رئیس جمهور شش سال پیش هنگام معرفی کابینه خود به مجلس درجیب داشت)، یا بدهکاران میلیاردی به سیستم بانکی که قرار بود نامهایشان منتشر شود، یا چگونگی پیدایش ۶۰ هزار میلیارد تومان معوقه‌های بانکی و یا داستان زمین‌خواری‌های بزرگ، هرگز به طور جدی تعقیب نشده و کاهشی در اینگونه جرائم کلان دیده نشده است. دلیل عمده این سوءاستفاده‌ها و انحرافات اقتصادی، بیراهه‌ایست که از روز اول انقلاب در نظام سیاسی کشور و طرز تقسیم پست‌ها و مقام‌های درآمدزا به گروهی از سردمداران انقلاب (برخی روحانیان و بازاریان خاص) روی داد. همین باند و گروه پس از ده ماه از انقلاب با حادثه اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری، بقیه دارندگان سهم در انقلاب را به تدریج از صحنه خارج کردند و همزمان سرنوشت وزارت بازرگانی، بنیاد مستضعفان، بنیاد مسکن و سایر مراکز حساس اقتصادی را به دست گرفتند. اگر سه هزار میلیارد تومان از بانک‌های دولتی به بهانه واردات و گشایش اعتبار کلاهبرداری شد، به این دلیل است که باندهای خاص، فرد یا افراد خاصی را به عنوان وزیر وارد کابینه می‌کند این فرد یا افراد تمام مقررات حمایتی پنجاه ساله واردات و صادرات را که به کمک آنها پایه‌های صنعتی سازی کشور ریخته شده بود لغو کردند.

دیگر برای واردات ثبت سفارش لازم نیست، دیگر بانک‌ها حق ثبت سفارش نمی‌گیرند و از سپرده ثبت سفارش خبری نیست. حقوق گمرکی و تعرفه‌های حافظ تولیدات داخلی، سهمیه‌های مجاز واردات، محدودیت‌های ارزی و مقداری واردات به بهانه بازرگانی آزاد که مطلوب بازاریان وارداتی است، برچیده شده است. دیگر کسی نمی‌تواند بداند که چه کالائی به چه مقدار و از کجا وارد می‌شود، چگونه تامین مالی شده، قیمت‌های واقعی چیستند، به کجا حمل می‌شود و در کجا یا در کدام کارخانه تبدیل به کالای نهایی می‌شود و چگونه به دست مصرف‌کننده می‌رسد. کلاهبرداری سه هزار میلیارد تومانی از سیستم بانکی دولتی در شرایطی صورت می‌گیرد که تمامی سلسله مراتب تصمیم‌گیرندگان در یک خط قرار دارند. رئیس جمهور وزیر دارائی را انتخاب می‌کند که مسلماً باید با باند او باشد،

خوان یغما

بس دست قوی به خوان یغما دارند

هرگز نه غم از کیفر فردا دارند

حکام به غارت ید طولا دارند

امروز هر آنچه هست دزدند و بَرند

قحطی در سومالی و قحطی در ایران

سومالی کشوری است در شرق آفریقا مجاور خلیج عدن و اقیانوس هند در بخشی که شاخ آفریقا نام گرفته، ۶۳۷/۶ کیلومتر مربع مساحت و ۸/۵ میلیون نفر جمعیت دارد. این کشور تا سال ۱۹۶۰ مستعمره انگلیس بوده و از سال ۱۹۹۱ با اخراج محمد زیاده باره دچار کشمکش‌ها و خشونت‌ها و جنگ‌های داخلی است و در حال تجزیه شدن و تقسیم شدن بین نظامیان و گروه‌های منزوی و وایسگرا می‌باشد. به همین جهت سومالی فاقد دولت مرکزی رسمی و شناخته شده بوده و حاکمیتی نیم‌بند و متزلزل دارد.

سومالی دارای آب و هوای گرم و باران‌های غیرمنظم است و با خشک سالی‌های مکرر، کشاورزی آن که مهمترین فعالیت اقتصادی این کشور و ۴۰ درصد از درآمد سرانه آن را تشکیل می‌دهد دچار بحران گردیده و در نتیجه زمین‌های زراعی خشک شده و از بین رفته و بسیاری از دام‌ها نیز در اثر بی‌آبی و بی‌غذایی تلف شده‌اند. در اثر خشکسالی و نبودن دولت مرکزی منسجم، سومالی دچار قحطی شده و در اثر نبودن نان و مواد غذایی هزاران کودک و سالمند در ۵ ماه اخیر به علت گرسنگی درگذشته‌اند. اما ایران کشوری است در منطقه مهم و استراتژیک خاورمیانه با یک میلیون و ششصد و چهل و هشت هزار کیلومتر مربع مساحت و بیش از هفتاد میلیون نفر جمعیت و دارای ۱۵ درصد از ذخایر انرژی کل جهان، با تاریخ و تمدنی درخشان، با آب و هوای متنوع و محصولات مختلف، و از نظر مواد غذایی دچار قحطی نیست ولی شکل‌های دیگر قحطی در ایران فراوان است. در سرزمین ایران باران «آزادی» نمی‌بارد و خشکسالی آزادی و حقوق بشر و حشتناک است. در ایران در جوبسته و مختنق، فکر و اندیشه ی میلیون‌ها نوجوان و جوان ایرانی می‌پژمرد، و خلاقیت و شکوفایی در آنها می‌میرد. قحطی حقوق بشر جسم و جان ملت ایران را می‌آزرد. مردم ایران گرسنه و تشنه‌اند. تشنه آزادی و گرسنه حقوق انسانی. در ایران قحطی آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، آزادی احزاب برای جهانیان آشکار است.

فقدان آزادی انتخابات در نبودن مطبوعات و احزاب آزاد و با وجود نظارت استصوابی شورای نگهبان انتصابی مانند خورشید روشن است. در ایران قحطی عدالت اجتماعی و در نتیجه اختلاف طبقاتی بیدار می‌کند. در ایران سلامت امور اقتصادی و پاک بودن قدرتمندان قحط است. انصاف دهید آیا قحطی‌های ایران کم‌اهمیت‌تر از قحطی سومالی است؟

غم زاینده رود

خشک دیدم بستر زاینده رود
خاطرم افسرد چون پژمرده برگ
قطره‌های اشک بر رویم دوید
نم‌نم باران چو شد همراز من
رود بودی بر سپاهان همچو جان
در غم رود اصفهان گرید که وای
آب تا افتاده از بستر جدا
رود را بی آب کی دیدن توان
رود را بی آب کی باشد صفا
رود گر و مانند از لائیش
پل بود بشکسته دل در هجر آب
رود و پل از هم جدا افتاده‌اند
پل ندارد طاقت هجران آب
مرد و زن زین ماجرا آشفته‌اند
چون شود ز زین رود^(۱) از آب پُر
بار الاها جاودان پاینده دار

ادیب پرومند شهریور ۱۳۹۰ خورشیدی

۱- ز زین رود نام دیگر زاینده رود است.

دشمنان برخی ظاهر و برخی پنهان

سی و سه سال از انقلاب می‌گذرد و فریاد «مرگ بر آمریکا» در جامعه ما همچنان طنین‌انداز است و علی‌الظاهر تمام بدبختی‌ها و عقب‌ماندگی‌های گذشته ما ناشی از عملکرد آمریکا و انمود می‌شود! در حالی که این اوضاع و سیر قهقراپی و ناپسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امروزی ما از آنجا شروع می‌شود که حکومت قانونی و مردمی دکتر محمد مصدق مورد تهاجم و دگرگونی توسط عوامل اجنبی مختلف از جمله آمریکا قرار می‌گیرد. ولی نباید فراموش کرد که طراح اصلی کودتای ننگین علیه دولت ملی مصدق سازمان اینتلیجنت سرویس انگلیس بوده است و طبق اسناد موفق منتشر شده پس از هماهنگی انگلیس و آمریکا برای اقدام به کودتای ایران، ماجرا به اطلاع دولت شوری سابق رسیده و توافق آنها نیز جلب شده است. و از همه بدتر گروهی از هموطنان خودفروخته و هویت‌باخته ما نیز این راه سرنگونی را هموار کرده‌اند. به طور خلاصه گرچه آمریکا به ظاهر دشمن محسوب می‌شود و بعد از انقلاب سفارخانه آن به شکلی خلاف عرف و موازین حقوقی بین‌المللی بسته شد و دست‌آبادی آمریکا در ایران قطع شد ولی دست سایر عوامل کودتا و بالاخص دست انگلستان، پیراستعمار قطع نگردید و دست پنهان او در بسیاری موارد به چشم می‌خورد.

باید دانست که در آخردی ۱۳۳۰ دولت ملی مصدق سفارت‌خانه و تمام کنسول‌گری‌های انگلستان در سراسر ایران را به عنوان دشمن اصلی ایران تعطیل کرد ولی پس از انقلاب فقط سفارت آمریکا در ایران بسته شد و شعار مرگ بر آمریکا سکه رایج روز شد در حالی که همانطور که اشاره شد حکومت قانونی و ملی مصدق با همکاری اینتلیجنت سرویس انگلستان و سازمان سیا و توافق شوروی و همکاری خائینی که رژیم برخاسته از کودتا را بوجود آوردند سرنگون گردید و کودتای ۲۸ مرداد شکل گرفت و راه دموکراسی

نویای ایران مسدود شد و ملت ایران از حرکت در جاده ترقی و تعالی بازماند.

راستی چگونه است که پس از انقلاب هیئت‌گاه شعار «مرگ بر انگلیس» و «مرگ بر روسیه» از طرف قدرتمندان انقلاب مطرح نشد و به سفارت‌خانه آنها نیز تعرضی صورت نگرفت؟ و در مورد عوامل داخلی کودتا نیز آنچنان که باید روشنگری صورت نگرفت تا آنجا که بازمانده‌های همان عوامل هنوز با وقاحت تمام صاحب ادعا هستند. راستی چرا برخی از دشمنان پنهان نگاهداشته شده‌اند؟

جزم اندیشی (دگماتیسم)

گرازیسبیط زمین عقل منعدم گردد
به خود گمان نبرد هیچ کس که نادانم (سعدی)
برنارد شاو گوید: انسانهای گله مند، در تنها موردی که از خالق خود شکوه‌ای ندارند همانا تقسیم عقل است زیرا به باورهای خود عشق می‌ورزند و حاضر نیستند به راحتی از آن دست بکشند. حسن صباح برای قدرت‌نمایی در مقابل سفیر خلیفه، به یکی از سربازان خود دستور داد تا خودش را از فراز برج مرتفعی به پائین بیاندازد و او بلافاصله چنین کرد زیرا باورهای غلط طی زمانی طولانی در ذهن او رسوخ داده شده بود امروز نیز در کشورهای عراق و پاکستان و افغانستان هر روز شاهد ترورهای انتحاری هستیم که از سشتشوی مغزها و باورهای اشباع شده در ذهن مریدانی خام و ساده و جاهل شکل می‌گیرد و عاقبت جزم اندیشی یا دگماتیسم را نمایان می‌کند.

به گفته مولانا:

سخت گیری و تعصب خامی است/ تا جینی کار خون‌آشامی است



نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر واصغر پارسا

www.jebhemelliiran.org

E-mail: hejmi85@yahoo.com